

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مصباح‌الهدی، مبحث اهل بیت علیهم‌السلام (ص ۲۸۰، ف ۲)

تمام ماسوی غرق میم احمد علیه‌السلام که حبیب خداست هستند. **أَوْلْنَا مُحَمَّدًا، أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا، آخِرْنَا مُحَمَّدًا، كُنَّا مُحَمَّدًا**<sup>۱</sup> کُنَّا گوشه‌اش شیعیان و محبّین را هم می‌گیرد. ما ظرفیم و آنها مظروفند. ظرفش هم محمد علیه‌السلام است.

جمله‌ی بسیار عمیقی است؛ اینکه تمام ماسوی غرق میم احمد علیه‌السلام اند که حبیب خداست. شیخ شبستری می‌گوید:

ز احمد تا احد یک میم فرق است      جهانی اندر این یک میم غرق است

لطافت‌هایی در این میم هست. میم دایره است؛ وقتی می‌نویسید احمد، میم احمد دایره است. از احد تا احمد، یک میم فاصله است. این میم دایره چیست؟ قوس نزول و قوس صعود را به هم وصل کنید، یک دایره می‌شود. همه‌ی هستی، همه‌ی آفرینش در همین میم احمد است. این دایره، در واقع دایره‌ی وجود است؛ قوس نزول و قوس صعود است که به هم متصلند. به یک لحاظ دیگر، میم طبق حروف ابجد چهل است و چهل عدد کثرت است. یعنی میم اشاره به همه‌ی آفرینش و همه‌ی خلقت است. در بین همه‌ی مخلوقات، در بین همه‌ی انبیاء الهی، تنها پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که به مقام

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۶؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۶ و علوی، مناقب، ص ۷۵.

احدیّت که همان تَعَيَّنِ اوّل حضرت حق است، راه پیدا کرد. لذا پیغمبر اکرم ﷺ مظهر اسم الله شد. بقیه‌ی انبیاء ﷺ مظهر سایر اسمائند؛ به مقام احدیّت راه پیدا نکردند. آنها به مقام واحدیّت راه داشتند و هر یک مظهر یکی از اسماء الهی هستند. اما الله ذات مُسْتَجْمَعِ جمیع صفات کمالیه است و لذا همه‌ی اسمائی که انبیاء ﷺ مظاهر آنها هستند، شعاع الله است و لذا همه‌ی انبیاء شعاع وجود رسول الله ﷺ اند. به همین خاطر تمام ماسوی غرق میم احمدند و لذا پیغمبر اکرم ﷺ اند که به اسم الله دعوت می‌کنند، فرمود: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ**<sup>۲</sup> پیغمبر اکرم ﷺ خلق را به اسم الله دعوت می‌کنند. سایر انبیاء به سایر اسم‌های پروردگار دعوت می‌کردند. پیغمبر اکرم ﷺ اند که رسالت ختمیه دارند؛ مقام جامعیت دارند و لذا به الله دعوت می‌کنند. **أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ**. پس تمام ماسوی غرق میم احمدند ﷺ که حبیب خداست. بعد فرمودند: اولین ما، وسط ما، آخرین ما و کلّ ما محمد ﷺ است. این عبارت در حدیث معرفت به نورانیّت است. در احادیث دیگر معصومین ﷺ هم همین تعبیر عیناً تکرار شده است.

«كُنَّا» که فرمود: **كُنَّا مُحَمَّدٌ**، شیعیان و دوستان حضرت را هم می‌گیرد. چرا؟ چون شیعیان و دوستان حضرت شخصیت علی‌حده‌ای برای خودشان قائل نیستند؛ ذوب در اهل‌بیت ﷺ هستند؛ حل‌شده‌ی در آنها هستند؛ در برابر اهل‌بیت ﷺ که از خودشان نظر و سلیقه‌ای ندارند؛ تشخصی ندارند. دوستان اهل‌بیت ﷺ برای خودشان مقامی قائل نیستند. لذا جزء آنها هستند. لذا دوستان اهل‌بیت ﷺ هم شامل این حدیث هستند.

ما ظرفیم و آنها مظروفند. این را در قالب عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره توضیح داده‌ایم که فرمودند:

**ذِكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ وَ اَسْمَاؤُكُمْ فِي اَلْاَسْمَاءِ وَ اَجْسَادُكُمْ فِي اَلْاَجْسَادِ وَ اَزْوَاجُكُمْ فِي اَلْاَزْوَاجِ وَ اَنْفُسُكُمْ فِي**

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸.

**التُّفُوس:**<sup>۳</sup> ما ظرفیم و آنها مظروفند؛ حالا این ظرفش هم جزء خود مظروف است. ظرفش هم علی حده نیست و شعاع وجودی مظروف است. در بخشی که احادیث اهل بیت علیهم السلام را، به عنوان مدخل این بحث کتاب مصباح خواندم، خاطرتان هست که امام معصوم فرمودند: شیعه به این خاطر شیعه نامیده شده که از شعاع نور ما اهل بیت خلق شده است.<sup>۴</sup> لذا شخصیت علی حده ای ندارند. اینها هم جزء خود اهل بیت علیهم السلام هستند. لذا ظرفش هم محمد صلی الله علیه و آله است. ظرف هم به خود مظروف پیوست، شأن علی حده ای ندارند.

ان شاء الله محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به دل ما پا بگذارند و خانه را صاحبخانه تصرف کند. وقتی آنها بیایند ما بر جا نمی مانیم.

چون دل ما خانه ی خدا و خوبان خداست. **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ:**<sup>۵</sup> **قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ:**<sup>۶</sup> این خانه ی غیر نیست؛ خانه ی خود خداست. قلب، خانه ی خدا و خوبان خداست؛ لذا مالک که بیاید، مستأجرهای غاصب را بیرون می کند. مستأجرهایی که به زور می روند، مستأجر هم نیستند، غاصبند؛ تصرف عدوانی می کنند؛ به زور می روند یک جایی می نشینند و به هیچ قیمتی هم حاضر نیستند بیرون بیایند. هرچه هم صاحبخانه زور می زند که بیرون بروید، مدت اجاره تان تمام شده است، یا اصلاً شما مستأجر ما نبودید، به زور آمدید وارد خانه ی ما شدید، بیرون نمی روند. زور مالک های ظاهری به بیرون کردنشان نمی رسد. اما آن مالک حقیقی خانه ی دل، زورش می رسد. او می تواند بیاید و اگر او بیاید، دیگر غیری

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ص ۲، ج ۲، ص ۶۱۶؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲ و

نوری، مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۲۴ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰؛ حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۶۵ و دیلمی، حسن بن محمد، غرر الاخبار، ص ۲۰۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵ و منهاج النّجاح، شیخ بهایی، ج ۲، ص ۶۳ و شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۸۵.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹؛ صدرا، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۶ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

نمی‌گذارد. یعنی نور که بیاید همه‌ی ظلمت‌ها پا به فرار می‌گذارند. **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**:<sup>۷</sup> نیکی‌ها بدی‌ها را از میدان بیرون می‌کنند. **جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ**:<sup>۸</sup> حق که بیاید، باطل می‌میرد؛ از بین می‌رود؛ از دور خارج می‌شود. لذا اگر آنها به دل ما پا بگذارند مشکل ما حل است. یعنی خود صاحبخانه بیاید، خانه‌اش را تصرف کند. شبی، نصف‌شبی به خدا بگوییم: خدایا ما که زورمان نمی‌رسد دلمان را از غیر تو خالی کنیم؛ این خانه مال خودت است؛ خودت هم بیا این غاصبان را بیرون بریز. از خود خدا بخواهیم و بگوییم بیا هرچه در دل ما غیر از تو جا گرفته است، اینها را بیرون بریز! و خدا می‌تواند این کار را بکند. اگر ما تحویل دهیم، اجازه دهیم، اعتراض نکنیم، نظریه نداشته باشیم، فرار نکنیم، پا پس نکشیم، به چه تعبیری بگوییم؟ در اختیار بگذاریم، او می‌آید و این کار را می‌کند. خدا به‌زور این کار را نمی‌کند؛ به جبر این کار را نمی‌کند. چون خودش به بشر اختیار داده، حرمت اختیار بشر را هم حفظ می‌کند. نمی‌آید اختیار او را سلب کند. اما اگر خود بشر طالب باشد، خواهان باشد، این کار را می‌کند. بگوییم: خدایا این خانه مال خودت است؛ **الْبَيْتُ بَيْنَكَ**.<sup>۹</sup> وقتی می‌خواهید وارد مسجدالحرام شوید، دم در مسجدالحرام یک دعایی هست که حاجی می‌خواند؛ می‌گوید: **الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ**:<sup>۱۰</sup> خدایا خانه‌ی توست؛ بنده هم بنده‌ی توست.

نصف‌شب به خدا همین را بگوییم. چون کعبه‌ی وسط مسجدالحرام ماکت است. اصل آن دل است. به خدا بگوییم: خدایا! **الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ**: خدایا! این خانه‌ی توست، این بنده هم بنده‌ی

۷. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴.

۸. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۱.

۹. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۱۰؛ صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۱؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۵، ص ۱۰۷ و حرّ عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۱۰؛ صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۱؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۵، ص ۱۰۷ و حرّ عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

توست، خودت بیا خانهات را از غیر خالی کن! و اگر ما طالب باشیم، خدای متعال این کار را می‌کند. غیری بر جا نمی‌گذارد. وقتی آنها آمدند، غیری بر جا نمی‌گذارند، یعنی چه؟ یعنی خود ما هم باقی نمی‌مانیم. خود ما هم فانی می‌شویم.

ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و بلقیس را یادتان هست؛ صورت ظاهرش راجع به این موضوع نیست؛ ولی یک برداشت لطیف می‌شود از آن آیه کرد. وقتی حضرت سلیمان علیه السلام تهدید کرد که می‌آید و سرزمین سبا را می‌گیرد، آن نامه که به بلقیس رسید، بلقیس با اطرافیانش مشورت کرد. ملکه‌ی سبا بود؛ منتها خیلی زن فهمیده‌ای بود. گفت: **إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا عَلَى قَرْيَةٍ أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً**<sup>۱۱</sup> پادشاهان وقتی وارد یک آبادی می‌شوند، آن آبادی را تباہ می‌کنند. و عزیزانِ اهل آن سرزمین را خوار می‌کنند. معنایی که بلقیس گفت صورت ظاهری داشت؛ ولی ما هم می‌توانیم یک استفاده‌ی شخصی از آن کنیم؛ **إِنَّ الْمُلُوكَ!** ملوک کیست؟ **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!**<sup>۱۲</sup> مَلِك و مالک هستی خداست و خوبان خدا. اینها وقتی پا به قریه‌ای بگذارند، **إِذَا دَخَلُوا عَلَى قَرْيَةٍ أَفْسَدُوهَا،** خانه بر جا نمی‌ماند. خود آنها می‌آیند می‌گیرند و صاحبخانه هم در خود آنها فانی می‌شود. یعنی وجود او از خودش هم خالی می‌شود. نه تنها از اغیار خالی می‌شود، از خودش هم خالی می‌شود. هستیش یکپارچه خدایی می‌شود؛ منتها ما باید بخواهیم، آماده شویم و دعوت کنیم. دعوت کنیم، یقیناً می‌آیند. محال است نیایند. خودشان فرمودند. مگر خدا نفرمود: **أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**<sup>۱۳</sup> فرمود مرا دعوت کنید، من دعوتتان را استجابت می‌کنم. یعنی اگر مرا به خانه‌ی دلتان دعوت کنید، به میهمانی خانه‌ی دل شما می‌آیم؛ و وقتی آنها وارد شوند، دیگر غیری بر جا نمی‌ماند.

---

۱۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۳۴.

۱۲. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

۱۳. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.

برای دوستان اهل بیت علیهم السلام همین افتخار بس است که زیر سایه‌ی محمد و آل محمد علیهم السلام باشند. دوستان اهل بیت علیهم السلام در دنیا چون خودشان مستقیماً نمی‌توانستند از آفتاب توحید استفاده کنند، آفتاب توحید که بر محمد و آل محمد علیهم السلام تابید و سایه‌ی آنها زیر پایشان افتاد، دوستان اهل بیت علیهم السلام هم رفتند از سایه‌ی آنها استفاده کردند.

این افتخار بسیار بزرگی است که ما زیر سایه‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او باشیم. خیلی افتخار بزرگی است؛ چون تنها وجود حقیقت محمدیه و علویه علیهم السلام است که امکان فیض‌گیری مستقیم از حضرت حق را دارد. فقط آنها می‌توانند مستقیماً از فیض حق برخوردار شوند. بقیه‌ی مخلوقات از طریق آنها که اصطلاحاً می‌گویند واسطه‌ی فیض، از طریق آن واسطه‌ی فیض فیوضات ربّانی را دریافت می‌کنند؛ چه فیض‌های مادی، چه فیض‌های معنوی، چه فیض‌های دنیوی، چه فیض‌های اخروی. آنها واسطه‌ی فیضند. به وساطت آنها بشر به خدا راه پیدا می‌کند. چقدر تعبیر زیبایی در روایات داریم که از رهگذر آنهاست که خدا شناخته می‌شود؛ به یگانگی تلقی می‌شود و پرستیده می‌شود. تعبیر مختلفی در روایات هست. امام باقر علیه السلام فرمودند: **بِنَا عُبِدَ اللَّهُ** به وجود ما خدا عبادت شد. یک معنای آن این است که آن عبادتِ حقّ واقعی فقط توسط ما انجام شد. کس دیگری خدا را، الله را عبادت نکرد. یک معنایش هم این است که هرکس خدا را عبادت کرد، به سبب ما بود که خدا را عبادت کرد. **وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ** به سبب ما خدا شناخته شد. **وَ بِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى** و به سبب ما و به وساطت ما خدا به یگانگی شناخته و تلقی شد. **مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى**<sup>۱۴</sup> و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حجاب خدای تبارک و تعالی است. حجاب یعنی چه؟ یعنی همان واسطه. از رهگذر این واسطه خدا بندگی شد؛ خدا شناخته شد و به یگانگی پذیرفته شد. در روایات زیاد داریم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: **بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ**

۱۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحرانی، مدینه معجز، ج ۲، ص ۳۷۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۲.

الأدلاء على الله و لؤلانا ما عبده الله: <sup>۱۵</sup> به سبب ما خدا شناخته شد و به سبب ما خدا بندگی شد و ما راهنمایان و دلیلان به سوی خدا هستیم و اگر ما نمی بودیم، خدا بندگی نمی شد. در زیارت جامعه ی کبیره بارها این حقیقت را راجع به اهل بیت علیهم السلام تکرار می کنیم: **إلى الله تدعون و عليه تدلون و به تؤمنون و له تسلمون و بامرہ تعملون و إلى سبیلہ ترشدون و بقوله تحکمون:** <sup>۱۶</sup> شما به خدا دعوت می کنید؛ و شما به سوی خدا دلالت و راهنمایی می کنید. **و به تؤمنون** شما باید که به حقیقت، به خدا ایمان دارید. **و له تسلمون** و تسلیم مطلق خدا شما باید. **و بامرہ تعملون** و به فرمان خدا عمل می کنید. **و إلى سبیلہ ترشدون** و شما خلق را به راه خداوند ارشاد می کنید. **و بقوله تحکمون** و به سخن خدا حکم و داوری می کنید. **من أراد الله بدأ بکم** هر کس اراده ی خدا کند و بخواهد به سوی خدا برود، از شما شروع می کند. **و من و حده قبل عنکم** هر کس خدا را به یگانگی می پذیرد، از شما می پذیرد. **و من قصدہ توجه بکم** کسی که خدا را قصد کند، به شما رو می آورد.

بنابراین خدا از طریق پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام شناخته می شود؛ عبادت می شود؛ از او بهره می برند. لذا دوستان اهل بیت علیهم السلام زیر سایه ی اهل بیت علیهم السلام آمدند. از این واسطه بهره بردند؛ استفاده کردند. آفتاب توحید بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تابید و دوستان اهل بیت علیهم السلام به زیر سایه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رفتند و بهره بردند. به وساطت و به مقام حجاب اعظم بودن اهل بیت علیهم السلام با خدا ارتباط پیدا کردند و از حقایق الهی بهره بردند. چه ظاهراً از علوم و معارف الهی بهره بردند او

۱۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰؛ صدوق، توحید، ص ۱۵۲ و به گونه ای دیگر: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

۱۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۰؛ نوری، مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۲۰ و

محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

چه از جنبه‌ی باطنی. [باز در زیارت جامعه‌ی کبیره هست: **بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا**:<sup>۱۷</sup> با ولایت شما اهل بیت علیهم‌السلام خدای متعال معالم دین ما، علوم دین و حقایق دین ما را به ما آموخت؛ و چه جنبه‌ی باطنی قضیه. این افتخار بزرگی است که ما زیر سایه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. این سایه سایه‌ای است که همه‌ی انبیاء زیر این سایه آمدند! خدا جای خیلی بزرگی به ما داده است! انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام همه از طریق این سایه به حضرت حق راه پیدا کردند و حالا این سایه محلّ اقامت دوستان اهل بیت علیهم‌السلام شده است. لذا فرمودند: **عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ**:<sup>۱۸</sup> چرا؟ چون علمای امت آمدند همان جایی که انبیای بنی‌اسرائیل بودند، جا گرفتند. خیلی افتخار بزرگی است. خیلی مقام بلند و جایگاه عظیمی است. اگر انسان قدر بداند؛ بشناسد؛ بداند کجا قرارش داده‌اند! دوستان اهل بیت علیهم‌السلام زیر همان سایه‌ای قرار گرفته‌اند که انبیاء و مرسلین قرار گرفتند. امیدواریم بشناسیم و به این عطای بزرگ خدای متعال مفتخر باشیم. عطایی که بدون استحقاق و بدون درخواست به ما عنایت شد. شاکر باشیم و بهره‌اش را ببریم. از خدای متعال می‌خواهیم که ما را شاکر و قدردان ولایت و معرفت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار دهد؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

## اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

\*توضیحات هاتفی:

پاورقی شماره ۴ رو من اضافه کردم. اگر ضروری نیست حذف کنید.

۱۷. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲؛ نوری، مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۲۴ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۱۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲؛ نوری، مستدرک، ج ۱۷، ص ۳۲۰ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷۷.